



هاشمی مورخ • ۲

ناگفته‌هایی از امام

بازخوانی روزنوشت‌های هاشمی در سال ۱۳۶۳

محمد فوجانی

پنجشنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۶۳ در زندگی اکبر هاشمی رفسنجانی روز مهمی نبود اگر آن روز نماینده وقت شوستر در مجلس شورای اسلامی نزد او نمی‌آمد و «پیشنهاد قطع شعار مرگ بر آمریکا و شوروی» را نمی‌داد و هاشمی پاسخ نمی‌گفت که: «به طور اصولی تصمیم گرفته‌ایم، امام هم موافقت کرده‌اند ولی منتظر فرصت هستیم».

۲۳ سال از آن روز می‌گذرد اما هنوز فرصت پیش نیامده است بلکه انتشار همین گفت‌وگو در کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی داستانی آفریده است که در آن هاشمی رفسنجانی به تحریف سخنان امام متهم می‌شود و شاید به بهانه آن کلیت خاطرنویسی او زیر سوال می‌رود. چراکه تنها این روزنوشت هاشمی نیست که خشم اصول‌گرایان را برانگیخته است؛ روزنوشت مهم‌تر از آن، روز دوشنبه ۱۷ دی‌ماه همان سال است: «به زیارت امام رفته، مدت زیادی خدمتشان در اندرون نشستم. تمایل به تزوا در امام پیدا شده است. تاکید کردم که لازم است بیشتر با مردم حرف بزنند. احتمال کناره‌گیری کامل را مطرح کردند. در خواست کردم که دیگر نفرمایند و مصلحت نیست و قبول کردند که غیبت احمدآقا بیش از این صلاح نیست و از آنجایی که حالش هم بهتر شده است به سفرش خاتمه دهد».

این فراز از خاطرات هشتمی زمانی مهم‌تر می‌شود که ارجاعات هشتمی به امام خمینی در کارنامه سال ۱۳۶۳ را به صورت دقیق تری مرور و علت تمایل مورد اشاره رهبر انقلاب اسلامی را ردیابی کنیم. در ادامه همین روزنوشت هشتمی نوشته است: «نامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در مورد نارسایی‌های کشور فرمودند و اینکه از آنها طرح خواست‌های آنها نتوانسته‌اند طرحی بدهند و می‌فرمودند آنها در متن کار نیستند» در واقع با مرور کتاب «به سوی سرنوشت» روشن می‌شود جدل رست و چپ در درون نیروهای انقلاب اسلامی چگونه شکل گرفت و رهبر فقید انقلاب در برابر آن چه موضعی داشت. در این سال انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی برگزار شد که به تعبیر هاشمی «باعث التهاب‌های سیاسی زیادی در کشور شد و لرزه‌ها و پس‌لرزه‌های آن تقریباً تمام سال را تحت‌تأثیر گرفته بود» (۱۴) از جمله این التهاب‌ها رد صلاحیت دوتن از چهره‌های جناح چپ اسلامی یعنی صادق خلخالی و سیدحسین موسوی تبریزی از سوی شورای نگهبان بود که با واکنش قاطع امام خمینی مواجه شد: «احمدآقا آمدند و جریان مذاکرات اعضای شورای نگهبان با امام را درباره رد صلاحیت آقایان خلخالی و موسوی تبریزی گفتند و اینکه امام به آنها گفته‌اند در هر موردی که تشخیص بدهند به ضرر انقلاب است دخالت می‌کنند» (۶۳) نکته جالب‌تر اما در همان روز (۲۱ فروردین ۱۳۶۳) افشای این نکته است که امام در پاسخ شورای نگهبان «شماره به تلاش‌های چند روز گذشته بعضی‌ها از جمله اعضای شورای نگهبان در مورد منع خاتم‌ها از شرکت در انتخابات کرده‌اند و آنها منکر شده و امام گفتند که از اعضای خودشان آمدند و گفتند که شورای نگهبان چنین تصمیمی دارد» (۶۳) امام ظاهراً در انتخابات دومین دوره مجلس کاملاً مراقب بودند که مانع سلطه یک جناح سیاسی بر کشور شوند به گونه‌ای که در چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۳ در جلسه‌ای در منزل «مرحوم احمد خمینی» امام هم شرکت فرمودند. «بیشتر در مورد انتخابات بحث شد امام فرمودند بعضی از جاها که ائمه جمعه و روحانیون سرشناس دخالت کرده‌اند ناموفق بوده‌اند و این را نشان استقلال فکری مردم می‌دانستند نمونه بارز آن در اهواز، بندرعباس، آبادان، زرنده، آشتیان، شیراز، تبریز، قم، سبزوار، یزد و خیلی جاهای دیگر است گرچه اکثریت نمایندگان از روحانیون هستند (ولی، مخصوصاً شکست جامعه مدرسین حوزه علمیه قم معنادار است)» (۷۰)

امام خمینی در سال ۱۳۶۳ در رویارویی با پاره‌ای رفتارهای بنیادگرایانه و ارتجاعی مرزبندی قاطع خود را با این نوع اقدامات انجام داد. از جمله در روزنوشت ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۳ هاشمی رفسنجانی می‌خوانیم: «مام از اینکه در یکی از کلاس‌های دانشگاه تهران توسط جهاد دانشگاهی مانع بین خاتم‌ها و آقایان دانشجو نصب شده ناراحت شده‌اند و دستور داده‌اند برداشته شود و تعمیر خشکه مقدس نادان را در مورد آنها فرموده‌اند» (۹۹) در همین روز است که امام خمینی با آزادی احسان طبری - نظریه‌پرداز حزب توده - موافقت

می‌کنند اما رویارویی تفکری که به خط امام مشهور شده بود با جناحی که سنت‌گرا خوانده می‌شد ادامه داشت. در ۱۴ مرداد ۱۳۶۳ احمد آذری قمی در مجلس نطق می‌کند: «آقای احمدی آذری قمی نماینده قم در مورد ناپدید شدن امام از دولت اظهارات بدی کرد که خالصی از اهانت به امام نبود» (۲۲۳) هاشمی رفسنجانی در خاطرات اخیرش متن نطق آذری قمی را علیه دفاع امام از مهندس موسوی آورده است: «می‌خواستیم عرض کنیم که ما بزرگترین سرمایه‌های که برای این انقلاب داریم - امام است - ما از امام مایه نگذاریم - من این را با کمال صراحت به شما عرض می‌کنم اگر ما در اینجا تحقیق نکنیم و به صرف این مطلب که ولی فقیه فرموده پس ما باید رای بدهیم، عرض کنیم که فردا خدا، بی‌غمیر (ص)، ملت و خود امام ممکن است از ما مواخذ کند» (۲۲۴) سخنان آیت‌الله آذری قمی از سران جامعه مدرسین در مخالفت با ادامه نخست‌وزیری میرحسین موسوی بود که امام خمینی او را تایید می‌کرد. این در حالی بود که امام نسبت به برخی افراد مورد حمایت جناح‌های سنت‌گرای اصول‌گرا چنین حساسیتی نداشت. در روزنوشت ۶ شهریور ۱۳۶۳ هاشمی رفسنجانی می‌خوانیم: «حاج احمدآقا آمد و گفت: آقای اسدالله لاجوردی خدمت امام رسیده و از اینکه می‌خواهند اداره امور زندان‌ها و اطلاعات را از ایشان بگیرند شکایت داشته و اعلام خطر کرده است، ولی امام تاکید کرده‌اند که تصمیم قانون باشد و فقط مسوولیت دادستانی انقلاب تهران را داشته باشد و زندان‌ها را تحویل شورای سرپرستی زندان‌ها و اطلاعات دادستانی را هم تحویل وزیر اطلاعات بدهد، ولی او ناراضی رفته است» (۲۶۲) در این زمان میان قوه قضائیه و جناح سنت‌گرا درباره زندانبان سیاسی اختلاف‌نظر وجود داشت: «آقای اسدالله لاجوردی و همکارانش (روز سه‌شنبه ۲ مرداد ۱۳۶۳) آمدند از فشار شورای عالی قضایی برای تضعیف او برای آزاد کردن زندانبان گروهک‌ها گله داشت و کمک می‌خواست» (۲۰۵) دادستان وقت تهران نیز همواره مترصد برخورد با گروه‌های مخالف بود. از جمله پس از پخش تئاتری به نام «حسان» در عیدفطر سال ۱۳۶۳ از تلویزیون نعلی‌ای به شورای سرپرستی صدا و سیما نوشته و در آن آورده بود «که حدود پنجاه نفر از کارکنان صدا و سیما یا عضو یا هوادار حزب توده معرفی کرده بود» (۱۷۵) در سال ۱۳۶۳ با افزایش قدرت جناح چپ اسلامی (که در آن زمان مشهور به جناح خط امام بود) در نهادهایی چون سپاه پاسداران و قوه قضائیه و نیز با تاسیس وزارت اطلاعات از قدرت دادستانی وقت انقلاب کاسته شد و سرانجام سیداسدالله لاجوردی برکنار شد؛ گرچه نقل شده است که امام خمینی از عزل وی بی‌اطلاع و ناراضی بوده اند (۴۹۸) می‌دانیم که در برابر کاهش قدرت او متسی امام ناپدید نهادهای امنیتی جدید بود و از لاجوردی خواسته‌اند از قانون جدید تمکین کنند (۲۶۲)

به موازات حمایت‌های امام از افرادی همانند مهندس موسوی ایشان منتقد هر رفتاری بودند که برای تضعیف دولت وقت صورت می‌گرفت. از جمله در ۲۳ شهریور ۱۳۶۳ در سخنرانی مشهوری «از دولت به شدت حمایت کردند و از مخالفان دولت که پس از بیانات امام در مورد بخش خصوصی اعمال گذشته دولت را مخالف شرع معرفی می‌کردند به سختی انتقاد فرمودند» (۲۸۸) در همین سخنرانی آن جمله مشهور «شما که نمی‌توانید یک شهر را اداره کنید اگر نتوانی یک شهر را به شما بدهند، نمی‌توانید اداره‌اش کنید. چطور می‌گویید که چرا دولت نمی‌دلم چه کرده، چه نکرده؟ شما نمی‌فهمید که کار دولت چی هست و تاکنون چه کرده است... چه می‌گویید به جان این دولت؟ دست بردارید»

از خدا بترسید، از غضب خدا بترسید. شما خیال می کنید اگر دولت ساقط شود شما روی کار می آید. شما هیچ وقت نمی آید روی کار» (۲۸۹). از سوی دیگر افرادی چون احمد آذری قمی، عضو جامعه مدرسین و نماینده وقت مردم قم در مجلس نیز به مباحثه فقهی و سیاسی علیه دولت روی آورده بودند. هاشمی رفسنجانی در خاطراتش به نامهای از آذری قمی اشاره می کند که در آن «امام خمینی را آقای حاج روح الله خمینی خطاب می کند و به این نکته تاکید دارد که ولی فقیه در برابر قوه مقننه وظیفه های جز ارشاد و راهنمایی ندارد و حق تعیین تکلیف و صدور احکام برای مجلس شورای اسلامی از حدود اختیارات او خارج است... ولی فقیه وظیفه های جز ارشاد، نصیحت و راهنمایی ندارد و در مقامی نیست که برای قوه مقننه تکلیف معلوم کند» (۳۰۸). آذری قمی البته تنها در مساله حمایت از دولت به نقد نمی پرداختند، چنانکه هاشمی در ۲۴ آذر ۱۳۶۳: «راجع به مخالفت با اصل مالیات به عنوان حکم اولی که بعضی ها دارند و آقای احمد آذری قمی هم در



این خصوص جزوهای بخش کرده است با امام صحبت کرد» اما در ۱۷ دی ماه همان سال البته در مورد این گونه نظرات (که ظاهراً به شورای نگهبان هم تسری یافته بود و در نامهای از این شورا به امام نوشته شده بود) می گویند: «حکومت از احکام اولیه است و مالیات هم که از لوازم حکومت است از احکام اولی است» (۴۶۳).

اما اگر در عرصه حکومت جمهوری اسلامی مناسبات میان جناحین راست و چپ به سود جناح چپ بود، در حزب جمهوری اسلامی این مناسبات به سود جناح راست بود. روز دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۶۳: «احمدآقا آمد... خبر داد که نظر امام کم کم نسبت به حزب جمهوری اسلامی دارد بد می شود» هاشمی رفسنجانی همان روز نوشت: «فکر می کنم گزارش های اخیر در مورد مخالفت جناح حاکم حزب با دولت امام را متأثر کرده است» (۲۹۲). هاشمی رفسنجانی در ۲۰ آبان ماه نیز می نویسد: «من اصرار دارم که حزب جمهوری اسلامی باید از حالت طرفداری از یک جناح به

در آید» (۳۷۸). کار بدانجامی انجامد که در شب چهارشنبه ۸ اسفند ۱۳۶۳ در میهمانی منزل هاشمی رفسنجانی «احمدآقا زودتر آمد. اظهارات امام را در ملاقات آقای خامنه ای در مورد حزب نقل کرد. تند است و نسبت به حزب، منفی. تقریباً مخالف صریح با ادامه کار حزب جمهوری اسلامی است ولی گویا امام نمی خواهند مسوولیت تعطیلی حزب را قبول کنند» (۵۲۳). روایت رییس وقت جمهوری اسلامی و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی نیز از دیدار با امام این است: «آقای خامنه ای گزارش مذاکرات با امام را دادند. خلاصه این بود که امام نظر مساعدی با اصل حزب ندارند و نظرشان این است که روحانیون در حزب نباشند ولی نهی نکرده اند ولی ائمه جمعه را قاطعانه از عضویت حزب منع کرده اند. با انحلال حزب هم مخالفت ندارند ولی دستور انحلال نداده اند» (۵۲۷).

پیش از این نیز در کارنامه سال ۱۳۶۰ هاشمی رفسنجانی مرزبندی خاتمه امام خمینی با حزب جمهوری اسلامی را طی نامه سران حزب به رهبر انقلاب در یافته بودیم و در دیگر خاطرات هاشمی مخالفت امام با عضویت مرحوم سیداحمد خمینی در حزب جمهوری اسلامی را خوانده بودیم. سرانجام همین خط به خاموشی حزب در میانه دهه ۶۰ منتهی شد. در عین حال که امام خمینی اندکی بعد به تاسیس مجمع روحانیون مبارز در کنار جامعه روحانیت مبارز موافقت کردند و نشان دادند نه با حزب که با انحصار روحانیت در یک حزب مخالفند. هاشمی رفسنجانی در ۲۴ آبان ۱۳۶۳ می نویسد: «آخرین باری که من برای گرفتن اجازه تاسیس حزب با امام مذاکره کردم ایشان نگران بودند که ماها به جای حالت پدیری برای کل نیروهای انقلاب در یک بخش از نیروها محصور شویم و اکنون افق چنین نگرانی بیشتر نمایان شده است» (۳۸۴).

سال ۱۳۶۳ سال تصمیم گیری های مهم برای نظام و امام هم بود. اختلاف دو جناح اصلی انقلاب که به صورت نزاع میان موافقان و مخالفان دولت در مجلس، حزب و اقتصاد جلوه گر شده بود. روز دوشنبه ۵ شهریور ۱۳۶۳ هاشمی رفسنجانی را به این نتیجه می رساند که: «به زیارت امام رفتم... پیشنهاد اصلاح قانون اساسی را دادم که مورد توجه ایشان قرار گرفت. قرار شد (در این مورد) فکر کنند. در قانون اساسی موجود به خاطر عجله و کمی تجربه آن زمان ابهامات و نواقص وجود دارد. درباره احتمال فتنه و خطر از ناحیه اختلافات نظری در موازین اسلامی برای نظام در آینده هم صحبت کردم. قرار شد در این مورد مطالب روی کاغذ بیاید» (۲۶۱). به جز این در همان ایام راهکارهایی برای تغییر در برخی تاکتیک های سیاسی هم پیش بینی شده بود. در ۱۱ اسفند ۱۳۶۳ در جلسهای با حضور دکتر علی اکبر ولایتی، هاشمی رفسنجانی چنین اظهار نظر می کند: «نظر من این است که در صورت پیروزی در عملیات (علیه عراق) امام دستور بدهند که شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی از موضع قدرت حذف شود» (۵۲۶).

خاطره های هاشمی رفسنجانی نشان می دهد که برخلاف باورهای رسمی ترویج شده توسط حاکمان یا مخالفان حکومت، امام خمینی در آن سطح از اندیشه سیاسی قرار داشت که مفاهیمی چون حقوق زنان، حقوق مخالفان، آزادی انتخابات، نفی نظام تک حزبی، تحول در نظام حقوق اساسی، قواعد اقتصاد سیاسی مدرن، اصلاح روابط خارجی و توازن و تعادل سیاسی در درون نظام جمهوری اسلامی را از یاد نبرد. در روزگار ما البته از نگاه برخی جناح های سیاسی یادآوری همین خاطرات از امام کار نادرستی است؛ خاطره هایی که هنوز در حد یک خاطره باقی مانده اند. ●

هاشمی مورخ ۳۰

نامه های حاشیه ساز

گزارشی از نامه هایی که هاشمی منتشر کرده است

در شهریور سال گذشته و در هفته دفاع مقدس، آن هنگام که درباره پایان جنگ مناقشه در گرفت و محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را به گردن هاشمی رفسنجانی انداخت و سپس علت پایان جنگ را «روزمرگی» و فقدان سیاست های دقیق سیاستمداران و فراموشی اتخاذ استراتژی نظامی در جنگ خواند، هاشمی رفسنجانی به جای آنکه جواب او را بدهد، تنها نامه امام خمینی، رهبر انقلاب ایران را منتشر کرد.

آن نامه گویا بود و نشان می داد که نظامیان دیگر ادامه جنگ را به صلاح نمی دانند. در هیاهوی به پا خاسته از انتشار نامه، یک تحلیل بسیار پررنگتر از سایرین بود و آن اینکه هاشمی رفسنجانی بر گه های آس را نزد خود نگاه داشته و به وقت لزوم آنها را منتشر می کند تا یادآور شود که نمی توان او را کنار گذاشت. کارنامه انقلاب، در بایگانی هاشمی است.



اکنون در آستانه سالگرد انتشار آن نامه تاریخی، هاشمی با انتشار کتاب «به سوی سرنوشت» که خاطرات سال ۶۳ وی را در بر می گیرد، دو نامه دیگر را برای اولین بار منتشر می کند. ابتدا نامه ای که برای امام خمینی نگاشته و در آن از «مشکل نظام» که اختلاف نظر بین شورای نگهبان و مجلس است، سخن به میان آورده و دوم نامه ای است خطاب به آیت الله خامنه ای که در آن زمان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بود. نامه دوم البته به امضای جناح چپ حزب جمهوری رسیده است. جواد ازادی، محمدرضا بهشتی، ابوالقاسم سرحدی زاده، میر حسین موسوی و مسیح مهاجری امضاکنندگان نامه دوم به دبیر کل هستند.

مبنای نامه اول بنا بر گفته هاشمی، اختلاف نظر بین شورای نگهبان و مجلس دولت بر سر مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود و یکی از موارد مهم آن نیز مساله مالیات بود که «بخشی از جناح راست آن را مخالف احکام اولیه می دانست و استفاده از آن را در حد ضرورت و حکم ثانوی و موقتی قبول داشت و طرف دیگر آن را حکم اولی و رکن مهم در اداره کشور و اقتصاد سالم می دید» (به سوی سرنوشت، ص ۱۵). هاشمی در نامه خود به «رهبر کبیر انقلاب اسلامی» در همان ابتدا یادآور می شود که «به احتمال قوی این یک نامه تاریخی خواهد شد» چون موضوع آن مورد اختلاف علماست و هر طرف پیروز شود، سرنوشت ساز است. او سپس به شرح لایحه نظام مالیاتی کشور می پردازد و بلافاصله می افزاید که «بن

نامه اول به امضای شهید بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، محمدجواد باهنر و هاشمی رفسنجانی است. در واقع سران و موسسان حزب جمهوری این نامه را نوشته‌اند. نامه دوم اما فقط امضای هاشمی را در پای خود دارد زیرا قرار بود در ملاقاتی که موسسان حزب جمهوری با امام در بیمارستان قلب داشتند، نامه خود را به امام بدهند اما هاشمی رفسنجانی با دیدن حال امام و شنیدن حرف‌های ایشان از آرایه نامه منصرف می‌شود و سپس با مشورت دوستان خود، نامه دیگری می‌نویسد اما آن را یکسال بعد به امام می‌دهد. نامه اول در ۱۶ بند تنظیم شده بود که سراسر نگرانی آنها را نسبت به «آینده کشور» تصویر می‌کرد.

رهبران حزب جمهوری در نامه خود ضمن اشاره به سوابق و «موفقیت حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیرمذهبی‌ها را به کلی از بین برد» از حذف این حزب در جریانات انتخابات ریاست جمهوری، گله کردند زیرا «مخالفان را جری و امیدوار کرد». در آن نامه، رهبران حزب از دستور امام خمینی مبنی بر حمایت از رئیس‌جمهور منتخب (بنی‌صدر) سخن به میان می‌آورند. گرچه خود را بدان دستور معتقد و پایبند معرفی می‌کنند اما بلافاصله یادآور می‌شوند که «متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تاثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس‌جمهورند بشود و از داشتن مجلس مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم شویم» (عبور از بحران، ص ۱۷) به همین دلیل آنها «علایم تکرار تاریخ مشروطه» را به چشم می‌بینند و ابراز نگرانی می‌کنند. این نامه اگرچه تاریخ ۲۸ بهمن ۵۸ را پای خود دارد، اما یکسال بعد در ضمیمه نامه اکبر هاشمی رفسنجانی قرار می‌گیرد و به امام می‌رسد.

هاشمی در نامه دوم، با بیان اینکه «ما جایز نمی‌دانیم میدان را برای حریف خالی بگذاریم» از بینش بنی‌صدر سخن به میان می‌آورد که او «مخالف بینش اسلام فقهاتی است که ما برای اجرای آن تلاش می‌کنیم». سپس از اینکه او در صدد است «تیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند» سخن می‌گوید و آن افراد را «طالب طولانی شدن» می‌خواند و نهایتاً از امام گله می‌کند که چرا «اکنون که اعتبار حزب (جمهوری اسلامی) از نفوذ شما تغذیه می‌شود، رنگ حمایت (شما) از روزهای اول کمتر شده. میل داریم لااقل در جلسات خصوصی نظر صریحی بفرمایید».

این دو نامه در واقع بیانگر اوج اختلافات سران کشور در سال‌های ۵۹ و ۶۰ است. اگرچه مدتی بعد بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل شد، اما حزب جمهوری اسلامی نیز دکتر بهشتی را که اولین دبیر کل آن بود از دست داد و آیت‌الله خامنه‌ای جایگزین وی شد.



هاشمی رفسنجانی، با انتشار این نامه‌ها و اسناد در مقاطع مختلف کشور، تلاش دارد بردهای را از سال‌های اولیه کشور بالا زند. گویی بایگانی او پر از چنین اسناد و مدارک و نامه‌هایی است و قرار است به «وقت لزوم» منتشر شوند. این روزها اگرچه او دیگر در کار حکومت‌داری نیست و کنج مجمع تشخیص مصلحت نشسته است و چندان نیز مورد مشورت قرار نمی‌گیرد، اما انتشار این اسناد، می‌تواند پیامی برای منتقدان او باشد. پیامی مبنی بر اینکه برای عبور از بحران همچنان باید از نسل اول انقلاب بهره گرفت. آنان که انبلی از تجربه هستند و رازهای مگو بسیار دارند؛ رازهای که افشای آنها می‌تواند، حقایق بسیاری را روشن کند. ●

پس از انقلاب بود که عموم اعضای آن توانستند در کان مهم حکومت را در اختیار بگیرند. موسسان حزب، آیت‌الله خامنه‌ای، بهشتی، موسوی اردبیلی، محمدجواد باهنر و هاشمی رفسنجانی بودند. اما به‌رغم موفقیت اولیه، حزب در ادامه مسیر دچار چالش‌های مختلف شد. نویسندگان نامه معتقدند که حزب جمهوری اسلامی دچار «رشد بالاتر از بادکنکی» شد و همین عامل ناکامی‌های حزب قلمداد می‌شود؛ در واقع در سال ۶۳ حزب تحت تاثیر انتخابات مجلس دوم به سه گروه تقسیم شد؛ چپ، راست و میانه. مشاجرات گویبی پایانی نداشت و جلسات رسیدگی نتیجه‌بخش نبود و «بخشی از این اختلافات به سمع امام هم می‌رسید و ایشان را نگران می‌کرد».

به همین دلیل آنها نامه‌ای را برای آیت‌الله خامنه‌ای، دبیر کل حزب ارسال می‌کنند و با یادآوری اینکه «حرکت جمعی مادر حزب جمهوری نیاز به تجدیدنظر دارد» از آسیب‌ها و آفت‌های آن سخن به میان آورده و سپس می‌افزایند: «طی سال‌های اخیر - در هیچ یک از مسایل مهمی که بر کشور گذشت، حزب به عنوان حزب نظری نداشت، موضعی اعلام نکرده و راه‌حلی ارائه نداده است. سهل است که خود منشأ بروز بسیاری از مشکلات و موانع بوده است... بی‌برنامگی حزب از یک سو و ترس حزب از موضع‌گیری روشن و اصولی در قبال مسایل پیچیده جامعه ما باعث شده که جلسات شورای مرکزی تبدیل به جلسات تصویب آیین‌نامه‌های خشک اداری - شود. ۳۰ نفر که در میان آنان از مسوولان درجه اول کشوری نیز حضور دارند، با قبول ریسک و مخاطرات در جلسه‌ای می‌نشینند و ساعت‌ها وقت خود را در هفته می‌گذرانند تا کاری را انجام دهند که چند نفر اعضای معمولی ولی مطمئن و مورد اعتماد حزب هم می‌توانند با دقت انجام دهند».

نویسندگان، سپس به تغییر جایگاه «هدف» و «وسیله» می‌پردازند و جایگزین شدن «وسیله» به جای «هدف» را خطرناک می‌شمارند و سپس از فاصله گرفتن «بسیاری از نیروها از حزب» خبر می‌دهند و سپس ضمن بررسی وضعیت برخی افراد که برای انتخابات دوره دوم مجلس کاندیدا شده بودند، تاکید می‌کنند: «چون بارها از طرق گوناگون این مطالب را با شما در میان گذاشته و هیچ‌گاه در برابر آن برخوردی اصولی مشاهده نکردیم، ادامه پذیرش بار این مسوولیت نیز برایمان ممکن نیست».

بدین ترتیب پنج تن از اعضای حزب جمهوری اسلامی، همچون مهندس میرحسین موسوی از آن کناره‌گیری کردند و رونوشت نامه خود به آیت‌الله خامنه‌ای را برای هاشمی رفسنجانی نیز ارسال کردند.



اگرچه کتاب به سوی سرنوشت، چند نامه دیگر را نیز در خود جای داده است، اما هاشمی رفسنجانی در کتاب دیگر خود نیز نامه‌های مهم‌تری را «برای اولین بار» منتشر کرده است. او در خاطرات سال ۶۰ خود در کتاب «عبور از بحران» دو سند مهم را منتشر می‌کند. دو نامه خطاب به امام درباره مواضع ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور سابق ایران که توسط مجلس از مقام خود خلع شد. مضمون هر دو نامه مشترک است منتها با فاصله یکساله به نگارش در آمده‌اند.



لایحه معرکه آرای علما، طلاب و صاحب‌نظران شده است». او سپس از احمد آذری‌قمی، نماینده قم و نوشته‌ای که او در مجلس علیه این لایحه در صحن مجلس پخش کرده بود، سخن به میان می‌آورد.

آذری‌قمی در واقع کاندیدای راست‌گرای شهر قم بود. او از طرف جامعه مدرسین کاندیدا شد و رقیب او صادق خلخالی بود. اما قبل از برگزاری انتخابات، خلخالی از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شد.

البته هاشمی رفسنجانی بی‌دلیل نام آذری‌قمی را در این نامه نیل‌آورده است، زیرا پیش از مخالفت او با این لایحه و انتشار آن جزوه، هنگامی که مجلس جلسه علنی داشت و قرار بود رای اعتماد به دولت میرحسین موسوی داده شود، «آقای آذری‌قمی در مورد تایید امام از دولت، اظهارات بدی کرد که خالی از اهانت به امام نبود و در مجلس مورد اعتراض قرار گرفت». (به سوی سرنوشت، ص ۲۲۳).

آنطور که هاشمی روایت می‌کند، آذری‌قمی از جمله کسانی بود که در مخالفت با دولت میرحسین موسوی سخن می‌گوید و سپس در سخنان خود به «ولایت فقیه» تعریض می‌کند. با چنین سابقه‌ای است که هاشمی در نامه خود، از آذری‌قمی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نام می‌برد و سپس در این نامه تاکید می‌کند که «اگر واقعا اسلام همان باشد که آقای آذری‌قمی نوشتند و سخنگوی شورای نگهبان گفتند، چگونه باید کشور را اداره کرد. فرض می‌کنیم که درآمد نفت برای همیشه باشد یا جایگزینی داشته باشد. ۲۳۰ میلیارد تومان باقیمانده را که حداقل نیاز فعلی است از کجا باید تامین کرد؟» (بازی سرنوشت، ص ۵۹۲).

هاشمی در پایان نامه خود، یکبار دیگر از لایحه مالیات دفاع می‌کند و با تاکید بر اینکه «به هر حال زمان تصمیم‌گیری عملی است» از امام می‌خواهد مستقیم وارد این ماجرا شود.



نامه دوم اما کاملاً متفاوت است. در سال ۶۳ پس از اعلام نتایج انتخابات دوره دوم مجلس، اختلافات در حزب جمهوری اسلامی افزایش یافت و به مرحله حادی رسید. این اختلافات تا آنجا رسید که امام نیز در برخی جلسات که هاشمی با وی داشت، در این خصوص با اشاره و بی‌اشاره سخن می‌گفت.

حزب جمهوری، در واقع اولین حزب رسمی در ایران